

تبیین رابطه سلامت معنوی با انواع قلوب هشت گانه در قرآن کریم

محمد قاسمی شوب^۱

سعید جلیلیان^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۸

چکیده

امروزه، سلامت معنوی، یکی از ابعاد مهم سلامتی انسان قلمداد می‌شود؛ زیرا نقش معنویات در سلامت روحی و به تبع آن، سلامت جسمانی انسان، انکارناپذیر است. از طرفی در اسلام به جنبه معنوی و الهی توجه فراوان شده است؛ چنان‌که خداوند متعال در قرآن کریم، از قلب به‌عنوان منبع و ظرف سلامت معنوی یاد کرده و در این حوزه، بیست نوع قلب مختلف را نام برده است که هشت مورد از آن‌ها بر سلامت و دوازده مورد دیگر بر نبود سلامت دلالت می‌کنند؛ از این روی، در نوشتار حاضر، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مراجعه به منابع تفسیری، ارتباط قلب‌های سالم با سلامت معنوی انسان، را بررسی کرده‌ایم تا ضمن مشخص شدن میزان ارتباط این قلوب با سلامت معنوی، شاخصه‌ها و ویژگی‌های این قلوب معرفی شوند؛ بنابراین، در مرحله نخست، قلب و سلامت معنوی را تعریف و سپس رابطه قلوب هشت‌گانه با سلامت معنوی را تبیین و تحلیل کرده‌ایم. در نهایت نتیجه گرفته‌ایم نقطه مشترک این قلوب گرایش به توحید است و با عنایت به این مسئله که قلب، ظرفی برای مظروف خود محسوب می‌شود، هر قدر این قلوب از توحید بیشتری برخوردار باشند، به همان اندازه، سلامت معنوی خواهند داشت. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد قلب سلیم، دارای بالاترین مرتبه است و پس از آن، به ترتیب، قلب مخیت، قلب مهدی، قلب منیب، قلب تقی، قلب مطمئن، قلب وجل و قلب حی. درجاتی از سلامت معنوی دارند.

واژگان کلیدی: سلامت معنوی، قلوب هشت‌گانه، قرآن کریم، قلب سالم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، پژوهشگر و مدرس دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
mohammadkonkoor@gmail.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
sjalilian55@gmail.com

بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین مسائل در زندگی و جامعه انسانی، سلامت است. وقتی انسان از سرمایه سلامت به معنای کلی آن برخوردار باشد، می‌تواند به امور گوناگون زندگی‌اش به بهترین شکل بپردازد و از زمان خود، بهره بیشتری ببرد. در این میان، نقش دین در کسب سلامت، همواره مورد توجه محققان بوده است؛ چنان‌که برخی از آنان گفته‌اند اعتقاد دینی و پایبندی به مذهب (به‌ویژه اسلام) به انسان آرامش می‌دهد، امنیتش را تضمین می‌کند، خلأهای اخلاقی، عاطفی و معنوی فردی و اجتماعی را پر می‌کند و پایگاهی محکم برای محافظت از انسان در برابر مشکلات و محرومیت‌های زندگی به وجود می‌آورد (اسدی نوقانی، امیدی و حاجی آقاخانی، ۱۳۸۴، ص. ۷۵). یکی از مهم‌ترین ابعاد سلامت انسان، سلامت معنوی اوست که مستقیماً با سلامت روحی‌اش ارتباط دارد. سلامت معنوی، رابطه‌ای هماهنگ میان قوای درون انسان و نوع تعامل وی با محیط ایجاد می‌کند و با ویژگی‌هایی همچون دستیابی به ثبات در زندگی، صلح، تناسب و هماهنگی، و ارتباط نزدیک با خویشتن، خدا، جامعه و محیط مشخص می‌شود (سیدفاطمی، رضایی، گیوری و حسینی، ۱۳۸۵، ص. ۲۹۶).

سلامت معنوی علاوه بر تأثیر بر حیات مادی انسان، بر حیات معنوی و سعادت و شقاوت او در آخرت نیز اثر می‌گذارد. از آنجا که این‌گونه سلامت با دین ارتباط می‌یابد و بحث ما نیز از نوع قرآنی است، باید ساختار مفهومی سلامت معنوی از منظر قرآن کریم واکاوی شود تا سلامت معنوی در کاربردی کردن شاخصه‌های خود و همچنین درمانگری معنوی بر اساس اصول اسلامی و درنهایت، تدوین برنامه آموزشی، اثربخش باشد. در این راستا، یکی از مهم‌ترین مسائلی که در قرآن کریم، در حوزه سلامت معنوی به آن توجه شده، قلب و ویژگی‌های آن است. اگر قلب پاک باشد، دیگر اعضای بدن هم پاک خواهند بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۱۸، ص. ۳۳)؛ همچنین آیات قرآن کریم نشان می‌دهند در این کتاب آسمانی، قلب جایگاهی والا دارد و منشأ خیر و شر به‌شمار می‌آید؛ چنان‌که خداوند متعال درباره اهل ایمان می‌فرماید: «كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» (مجادله، ۲۲) و نیز: «إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» (انفال، ۲). منافقان و نظایر آن‌ها در قرآن، «مریض القلب» به‌شمار آمده و کفار

نیز «مختوم‌القلب» قلمداد شده‌اند (قرشی، ۱۳۷۱، ج. ۶، ص. ۲۵-۲۶).

در نگاه قرآنی، با توجه به ویژگی‌هایی که به قلب نسبت داده شده است، دو گروه قلب در ارتباط با سلامت معنوی وجود دارد: در گروه اول، قلوب براساس ویژگی معنوی آن‌ها دارای درجاتی از سلامت معنوی هستند؛ اما در گروه دوم، قلوب به‌عنوان قلب بیمار معرفی می‌شوند که بر سلامت معنوی انسان اثر منفی می‌گذارند؛ به همین سبب، در این نوشتار، ارتباط قلوب گروه نخست با سلامت معنوی را تحلیل و تبیین خواهیم کرد.

پیشینه پژوهش

جلایی نویری (۱۳۹۷) در مقاله خود، بیشتر به مسئله پاک‌ی قلب و نیز بیماری‌ها و ناهنجاری‌هایی پرداخته است که در صورت نبود سلامت معنوی برای انسان اتفاق می‌افتند. در نهایت، وی قلب سلیم را معادل با سلامت معنوی دانسته، به‌صورت کلی، رابطه قلب و سلامت معنوی را تحلیل کرده و بیشتر بر قلب سلیم به‌عنوان یکی از قلوب ذکرشده در قرآن و نیز امراض روحی متمرکز بوده است (جلایی نویری، ۱۳۹۷، ص. ۱-۴). اسد زندی (۱۳۹۳) در پژوهش خود نتیجه گرفته سلامت معنوی، همان قلب سلیم از نظر قرآن است که نتیجه آن به‌صورت ایجاد نگرش مثبت، ایمان و آرزو نمود می‌یابد. وی وظیفه امیدبخشی را متوجه کادر درمان دانسته است که به‌نوعی، دایره سلامت معنوی را تنگ‌تر می‌کند؛ زیرا این‌گونه سلامت با تمام ابعاد زندگی بشر مرتبط است (اسد زندی، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۳-۱۷۴). حسینی کارنامی و زکوی (۱۳۹۸) در پژوهش خود، از قلب در ادبیات قرآنی با عنوان روح انسان یاد کرده و معتقدند در قرآن کریم، سلامت معنوی قلب برپایه توحید و باور به وجود روح، معنا و مفهومی متفاوت دارد. آنان در تحقیق خود، قلب سلیم را معادل سلامت معنوی شمرده و دیگر قلوب ذکرشده در قرآن را از ویژگی‌های قلب سلیم قلمداد کرده‌اند که نشانه‌هایی بدین شرح دارد: قلب ابراهیمی، متقی، نرم‌خو، پندپذیر، خاشع، منیب، هراسان از یاد خدا، رؤف، متواضع، حی، ذاکر، هدایت‌یافته و گشاده (حسینی کارنامی و زکوی، ۱۳۹۸، ص. ۵۰-۶۳)؛ در حالی که برمبنای یافته‌های پژوهش حاضر، هرکدام از این قلوب، مرتبه‌ای از سلامت معنوی هستند. عبدالرحیمی (۱۳۹۴) در

مقاله‌ای رابطه سلامت قلب و عقل را بررسی و نقش آن‌ها در رسیدن انسان به سلامت بُعد معنوی را واکاوی کرده است. به عقیده او سلامت قلب، موجب بازشدن چشم قلب و ایجاد بصیرت در انسان می‌شود و کم‌عقلی یکی از بیماری‌های بُعد معنوی و باطنی انسان است (عبدالرحیمی، ۱۳۹۴، ص. ۱۰-۷۵). به‌طور کلی، در تمام این پژوهش‌ها از میان قلوب ذکرشده در قرآن کریم، تنها قلب سلیم بررسی شده است؛ اما در پژوهش حاضر، ضمن تقسیم‌بندی قلوب ذکرشده در قرآن، رابطه آن‌ها با سلامت معنوی را بررسی خواهیم کرد.

روش پژوهش

تحقیق پیش‌روی، شامل دو بخش است: قسمتی از آن مربوط به پژوهش قرآنی است؛ یعنی قلب‌هایی که در قرآن ذکر شده‌اند. بخش دیگر نیز با سلامت معنوی و جنبه تربیتی آن مرتبط است. برای انجام دادن بخش اول، یعنی پژوهش قرآنی، از روش کتابخانه‌ای استفاده کرده و تحقیق را از طریق جست‌وجوی کلیدواژه‌های «قلب» و «سلامت معنوی» در منابع اسلامی و نرم‌افزارهای جامع التفسیر و جامع الأحادیث و همچنین گردآوری داده‌های مرتبط با هدف مقاله در پایگاه‌های اسنادی داخلی و خارجی انجام داده‌ایم. در این راستا کوشیده‌ایم از منابع تفسیری فریقین و نظرات مفسران دارای گرایش‌های کلامی مختلف در تحلیل قلوب بهره‌گیریم. درخصوص بخش دوم، یعنی بررسی رابطه قلوب با سلامت معنوی با استفاده از روش تحلیلی، ذیل مفاهیم نظری تحقیق، ابتدا اصطلاحات «سلامت معنوی» و «قلب» را تحلیل کرده‌ایم تا شاخص‌های مربوط به سلامت معنوی به دست آیند؛ سپس با استفاده از شاخص‌های به دست آمده ذیل هرگونه قلب، میزان ارتباط یا هم‌پوشانی آن با هر یک از قلوب موردنظر را مشخص و درنهایت، نتایج حاصل از این ارتباط را در پایان هرکدام از قلوب هشت‌گانه تبیین کرده‌ایم.

۱. مفاهیم نظری

در این بخش، اصطلاحات مهم به‌کاررفته در این تحقیق را تبیین و بررسی خواهیم کرد:

۱-۱. سلامت معنوی

این مفهوم را نخستین بار، موبارک در سال ۱۷۹۱ تحت عنوان بهزیستی معنوی مطرح کرد (Sarabandi, Kamali and Mobaraki, 2013, p. 5-10) که امروزه، مورد توجه محققان

خارجی و داخلی قرار گرفته است و آنان درصدد معرفی و تعریف جامع آن بوده‌اند؛ از این روی، محققان معاصر، سلامت معنوی را عبارت از وجودداشتن پیوند مثبت میان احساسات، ارتباطات و هویت دانسته و آن را چنین تعریف کرده‌اند:

حالتی از بودن، احساسات مثبت، رفتارها و شناخت ارتباط با خود، دیگران و یک نیروی ماورایی و فطری است که فرد احساس هویت، کمال، رضایتمندی، لذت، خرسندی، زیبایی، عشق، احترام، نگرش مثبت، آرامش، توازن درونی، و هدف در زندگی متمایل می‌شود؛ همچنین سلامت معنوی به طرق مختلف تظاهر می‌کند؛ مثلاً از طریق تعاملات معنوی به وسیله عشق، احترام، اعتماد، صداقت، فداکاری و دلسوزی، تجربیاتی درمورد طبیعت که احساس نزدیکی و اتحاد در دنیای طبیعی ایجاد می‌کند، ارتباط با ارواح جداشده از جسم، ارتباط غیرفیزیکی با برخی از نیروهای برتر یا قدرتی که جهان را هدایت می‌کند و با خدایی که فرد را می‌شناسد و از او مراقبت می‌کند (Gomez and Fisher, 2003, p. 1975-1991).

محققان داخلی نیز تعریفی نزدیک به تعریف یادشده را درباره سلامت معنوی به دست داده‌اند؛ با این تفاوت که هرکدام از آنان بر جنبه‌ای خاص از این موضوع تأکید کرده‌اند؛ بدین شرح که برخی با تأکید بر پویایی و تداوم این مسئله، آن را بدین شرح تعریف کرده‌اند: «برخورداری از حس پذیرش، احساسات مثبت، اخلاق و حس ارتباط متقابل با یک قدرت حاکم و برتر قدسی، دیگران و خود که طی یک فرایند پویا و هماهنگ شناختی، عاطفی، کنشی حاصل می‌آید» (ابوالقاسمی، ۱۳۹۱، ص. ۴۶-۵۷). گروهی دیگر با توجه به کیفیت و وزن داشتن جنبه ارتباطی به عنوان هسته سلامت معنوی، این مفهوم را چنین تعریف کرده‌اند: «قابلیت ارتباط موزون و هماهنگ با خدا و خویشتن و دیگران، تغییر و اصلاح محیط فردی و اجتماعی، و حل تضادها و تمایلات فردی و گروهی به‌طور عادلانه در یک وضع متعادل و متوازن» (عباسی، شمسی کوشکی و ابوالقاسمی، ۱۳۹۳، ص. ۸۶). در مجموع، در تعاریف ذکرشده، سلامت معنوی، حاصل ارتباط انسان با خود، دیگران و نیروی ماورایی (قدسی) دانسته شده است.

پس از بررسی تعاریف متفاوت با جهت گیری های مختلف می توان گفت سلامت معنوی عبارت است از حالت اطمینان، امنیت، آرامش و سکون قلبی و روحی که از اعتقاد و اعتماد به منبع و قدرتی برتر و متفاوت از عوامل مادی و پیرامونی (خداوند متعال) ناشی می شود، افزایش یافتن امید، رضایتمندی و نشاط درونی را به دنبال دارد و درنهایت، به سلامت و تعالی همه جانبه انسان و انسانیت کمک می کند. سلامت معنوی، وضعیتی دارای مراتب گوناگون است که در آن، متناسب با ظرفیت ها و قابلیت های فرد، بینش، گرایش و توانایی لازم برای تعالی روح که همان تقرب به خداوند متعال است، فراهم می آید؛ به گونه ای که تمام امکانات درونی به صورتی هماهنگ و متعادل برای دستیابی به هدف کلی یادشده به کار گرفته می شوند و همراه با امکان انتخاب، رفتارهای اختیاری درونی و بیرونی متناسب با آن ها در ارتباط با خدا، فرد، جامعه و طبیعت ظهور می یابند (گروه سلامت معنوی فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران و عزیزی، ۱۳۹۳، ص. ۲۹-۳۱). با توجه به تعریف ذکرشده می توان شاخص های سلامت معنوی را شامل مواردی بدین شرح دانست:

الف) شاخص عقیدتی: این شاخص، عامل محرک و شکل دهنده سلامت معنوی است و کسب و میزان برخوردارگی از مراتب این گونه سلامت به آن بستگی دارد. در صورت وجودنداشتن این شاخص، گویی انسان به سلامت معنوی دست نیافته است. هسته اصلی سلامت معنوی، باورمندی به وجود خداوندی است که منبع و قدرت برتر هستی به شمار می آید. مواردی مانند توحید مطلق، حاکی از سلامت معنوی مطلق و مواردی مانند گرایش به توحید، دال بر مراتبی از سلامت معنوی هستند.

ب) شاخص رفتاری: این شاخص به نوعی بیرونی و فرع بر شاخص عقیدتی است؛ زیرا وجود و ساختار آن به شاخص عقیدتی بستگی دارد. هر قدر شاخص عقیدتی، مستحکم تر باشد، شاخص رفتاری هم مستحکم تر خواهد بود. ثبوت و تعادل رفتاری از مهم ترین ویژگی های این شاخص به شمار می آیند.

ج) شاخص روحی: این شاخص به نوعی درونی و مانند شاخص رفتاری، فرع بر شاخص عقیدتی است. ثبوت و سکون روحی از مهم‌ترین ویژگی‌های این شاخص محسوب می‌شود.

۲-۱. قلب

واژه «قلب» از ریشه «ق ل ب» و در اصل به معنای برگرداندن و وارونه کردن چیزی از سوی و رویی به سوی و روی دیگر است؛ مانند «قَلْبُ الثَّوْبِ» به معنای برگرداندن پارچه و هر چیزی که پشت و رو می‌شود و «قَلْبُ الْإِنْسَانِ» به معنای برگرداندن انسان از راه و روش و اندیشه‌اش به راه و روش و اندیشه‌ای دیگر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۶۸۱). برخی صاحب‌نظران نیز ریشه این واژه را دارای یک اصل معنایی دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که از آن، معنای تحول مطلق مادی یا معنوی، زمانی یا مکانی، حالی، و در صفت یا در موضوع برداشت می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج. ۹، ص. ۳۰۴).

لغویان در خصوص این واژه، تعاریفی مختلف و درعین حال، نزدیک به یکدیگر را به دست داده و آن را عضوی از بدن و قطعه گوشتی مترادف با «فؤاد» دانسته‌اند که یعنی بخشی از قلب که رگ‌ها از آن آویزان است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج. ۵، ص. ۱۷۰؛ صاحب، ۱۴۱۴ق، ج. ۵، ص. ۴۳۴؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج. ۱، ص. ۲۰۴). برخی صاحب‌نظران، جنبه جسمانی قلب را در نظر داشته و معتقدند قلب، جسمی صنوبری شکل است که از گوشت جامد و بافته شده با بافت‌های فیبری فراوان تشکیل شده، قاعده آن وسط قفسه سینه و سر آن در سمت چپ، واقع است، پوششی از نوع غشاها دارد. و اگر از تپش بازایستد، انسان خواهد مُرد (ازدی، ۱۳۸۷، ج. ۳، ص. ۱۰۶۶-۱۰۶۷؛ همچنین ر.ک: عسکری، ۱۴۰۰ق، ص. ۱۵۵). برخی دیگر از صاحب‌نظران به هردو معنای جسمانی و روحانی قلب اشاره کرده و معنای روحانی آن را به روح مجرد متعلق به بدن نسبت داده‌اند که آن روح، منبع و منشأ حرکت، عمل و حیات در قلب جسمانی و بدن است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج. ۹، ص. ۳۰۴). در خصوص علت نام‌گذاری قلب، برخی گفته‌اند این نام به سبب دگرگونی حالات قلب برای آن انتخاب شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۶۸۱) و به همین سبب، قلب،

صفات مختلفی دارد؛ مانند: سلامت (بِقَلْبِ سَلِيمٍ)، تکبر، زورگویی (كُلُّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ)، غلظت، توبه از گناه (بِقَلْبٍ مُنِيبٍ)، آرامش (وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ)، مرض، تنگی (يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ)، کوری و قساوت (قَسَتْ قُلُوبُكُمْ) (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج. ۹، ص. ۳۰۴).

«قلب» از جمله واژگانی است که در لسان عرب، به منظور بیان معانی و مفاهیم مختلف (بیشتر به صورت استعاره و مجاز) به کار رفته؛ مثلاً بر نفس ناطقه، روح، عقل، علم و فهم به صورت مجاز اطلاق می‌شود و به عنوان استعاره برای مغز به کار می‌رود (مدنی، ۱۳۸۴، ج. ۲، ص. ۴۰۸). گاهی واژه «قلب» به معنای خالص‌ترین و برترین استفاده شده است؛ مانند: «كان عليّ قرشيّاً قلباً»؛ یعنی: «علی خالص‌ترین قریش بود» و نیز: «هو عربيّ قلب»؛ یعنی: «او عربی خالص است» (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج. ۸، ص. ۵۵۹۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج. ۴، ص. ۹۶).

قلب در لسان قرآن، به معناهای مختلفی به کار رفته است: در برخی موارد، معنای مطابقی آن مورد نظر است، گاه قلب به چیزی نسبت داده شده و گاه نیز منظور، جایگاه قلب است. در ادامه، به این موارد می‌پردازیم:

الف) گاهی مراد از قلب، عقل است؛ مانند: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» (ق، ۳۷) که در آن، قلب یعنی عقل (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج. ۱، ص. ۲۰۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج. ۲، ص. ۱۴۶). گاهی نیز منظور از قلب، بصیرت است؛ مانند: «فَأَيُّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج، ۴۶) که در آن، قلوب یعنی بصیرت‌ها (ازدی، ۱۳۸۷، ج. ۳، ص. ۱۰۶۶-۱۰۶۷).

ب) گاه حالت‌هایی به قلب نسبت داده شده است که امروزه، بیشتر یا همه آن‌ها را به مغز، روح یا نفس نسبت می‌دهند؛ مانند این موارد: قلب غلیظ می‌شود (آل عمران، ۱۵۹؛ بقره، ۷۴)؛ قلب مریض می‌شود (نه فقط از لحاظ طبیعی؛ بلکه از لحاظ استقرار نیافتن ایمان و وجود داشتن هواهای شیطانی در آن) (احزاب، ۳۲؛ بقره، ۱۰)؛ قلب در اثر اقدام کردن صاحب آن به اعمال ناپسند زنگ می‌زند و تیره می‌شود (مطففین، ۱۴)؛ قلب مهر زده می‌شود و چیزی نمی‌فهمد (بقره، ۷؛ اعراف، ۱۰۱)؛ قلب محل استقرار ترس و خوف است (آل عمران، ۱۵۱؛ نازعات، ۸)؛ قلب گناهکار می‌شود (بقره، ۲۲۵ و ۲۸۳؛ تحریم، ۴)؛ قلب می-

فهمد و نمی فهمد، و محل عقیده و انبار کردن علوم است (اعراف، ۱۷۹؛ آل عمران، ۱۵۴؛ انفال، ۷۰؛ احزاب، ۵ و ۵۱؛ حجرات، ۱۴؛ مجادله، ۲۲)؛ قلب، مخزن رأفت، رحمت، اطمینان و سکینه است (حدید، ۲۷؛ شعرا، ۸۹؛ بقره، ۲۶۰؛ رعد، ۲۸؛ فتح، ۴).

ج) در مواردی نیز به جایگاه قلب، یعنی «صدر» اشاره شده است؛ مانند: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (انشراح، ۱) و «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا» (انعام، ۱۲۵). در این آیات، منظور قلب است و به اعتبار آنکه قلب در سینه قرار دارد، از واژه «صدر» به ملاحظه حال و محل استفاده شده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج. ۶، ص. ۲۵-۲۶). به طور کلی، از منظر قرآن و روایات، جایگاه سلامت معنوی، قلب است؛ البته نه قلب مرسوم که به عنوان یکی از اعضای حیاتی بدن، مسئولیت خون‌رسانی را برعهده دارد؛ بلکه حقیقتی مورد نظر است که به مواردی مانند روح و نفس اشاره می‌کند.

۲. قلوب هشت گانه

در قرآن کریم، بیست نوع قلب نام برده شده است که براساس وصف (صفت) قلب می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: یکی قلب‌های سالم و دیگری قلب‌های ناسالم. در این نوشتار، قلب‌های سالم را بررسی خواهیم کرد.

جدول ۱. انواع قلب در قرآن کریم

آیه	انواع قلب
صافات، ۸۴؛ شعرا، ۸۹	۱ القلب السليم
ق، ۳۳	۲ القلب المتين
حج، ۵۴	۳ القلب المخبت
مؤمنون، ۶۰؛ انفال، ۲؛ حج، ۳۵	۴ القلب الوجيل
حج، ۳۲	۵ القلب التقى
تغابن، ۱۱	۶ القلب المهدي
مائده، ۱۱۳؛ رعد، ۲۸	۷ القلب المطمئن
قاف، ۳۷	۸ القلب الحى

۱. همان‌گونه که گفتیم، این تقسیم‌بندی براساس وصف قلب در قرآن و همچنین نظرهای مفسران صورت گرفته است.

آیه	انواع قلب
۳۲، احزاب	۱ القلب المریض
حج، ۴۶	۲ القلب الأعمى
انبیا، ۳	۳ القلب الالاهى
بقره، ۲۸۳	۴ القلب الأثم
غافر، ۳۵	۵ القلب المتکبر
آل عمران، ۱۵۹	۶ القلب الغلیظ
انعام، ۴۶	۷ القلب المختوم
مائده، ۱۳	۸ القلب القاسى
کهف، ۲۸	۹ القلب العافل
بقره، ۸۸	۱۰ القلب الأغلف
آل عمران، ۷	۱۱ القلب الزائغ
توبه، ۴۵	۱۲ القلب المریب

ج. ن. س. م.

۲-۱. انواع قلب سالم

در قرآن کریم، برای قلب، صفات مختلفی ذکر شده است. در اینجا انواع قلب سالم از دیدگاه قرآن را بررسی می‌کنیم تا به میزان و معیار ارتباط آنها با سلامت معنوی دست یابیم.

۲-۱-۱. القلب السليم

این اصطلاح در دو آیه ذکر شده است:

- «إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (صافات، ۸۴)؛ یعنی: «آن‌گاه که با دلی رسته از تردید، روی به پروردگارش آورد».

- «إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعرا، ۸۹)؛ یعنی: «مگر آن کس که با قلبی رسته از شرک به نزد خدا بیاید».

واژه «سليم» از ماده «سلامت» مشتق شده است و وقتی سلامت به صورت مطلق مطرح می‌شود، سلامتی از هرگونه بیماری اخلاقی و اعتقادی را دربر می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۱۹، ص. ۸۸). مفسران درخصوص «قلب سليم»، تفسیرهای متعددی را به دست

داده‌اند که هرکدام از آن‌ها به یکی از ابعاد این‌گونه قلب اشاره می‌کنند. برخی صاحب‌نظران، سلامت قلب را عبارت از خالی‌بودن آن از عقاید باطل و میل‌نداشتن آن به شهوات و لذت‌های دنیا دانسته‌اند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج. ۲۴، ص. ۵۱۷). از نظر امام صادق (ع)، قلب سالم عبارت است از قلبی که خدا را در حالی ملاقات می‌کند که هیچ‌کس جز او در آن نباشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۱۹، ص. ۸۸)؛ به دیگر سخن، آن حضرت در تفسیر خود، جنبه توحیدی قلب را مدنظر داشته است. برخی دیگر نیز به‌طور کلی، منظور از سلامتی قلب را عاری‌بودن آن از همه آفات معنوی همچون کفر، نفاق، کینه و ربا دانسته و معتقدند اگر این‌گونه سلامت حاصل شود، سلامت جسمی نیز به‌دست خواهد آمد (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج. ۵، ص. ۵۰۳).

برخی صاحب‌نظران نیز براساس حدیث منقول از پیامبر گرامی اسلام (ص) که می‌فرماید: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۷۶)؛ یعنی: «ایمان هیچ بنده‌ای استقامت نپذیرد؛ مگر آن‌گاه که دلش استقامت پذیرد»، معتقدند صاحب چنین قلبی در همه افعال و اقوالش خود را برای خدا خالص می‌کند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج. ۵، ص. ۳۴۶). برخی هم با توجه به معنای قرآنی قلب (ادراک باطنی و درونی)، منظور از سلامت در این بحث را سلامت معنوی مجازی دانسته‌اند؛ یعنی برخوردار بودن از قلبی که از عقاید شرک‌آلود، پاک باشد (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج. ۱۹، ص. ۱۶۰). براساس این معنا قلب سلیم را می‌توان معادل با سلامت معنوی مطلق دانست.

برخی دیگر، خلوص مطلق قلب از همه شائبه‌ها، مرض‌ها، غرض‌ها، انحرافات و صفات شهوانی را معادل با سلامت آن دانسته‌اند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج. ۵، ص. ۲۶۰۴) و عده‌ای نیز با استفاده از حدیث امام صادق (ع)؛ صاحب نیت صادق را سلیم‌القلب به‌شمار آورده‌اند؛ زیرا سلامت قلب فرد از شرک و شک، نیت وی را از همه چیز خالص می‌کند

۱. صَاحِبُ النَّبِيَّةِ الصَّادِقَةِ صَاحِبُ الْقَلْبِ السَّلِيمِ لِأَنَّ سَلَامَةَ الْقَلْبِ مِنْ هَوَاجِسِ الْمَحْدُورَاتِ بِتَخْلِيصِ النَّبِيِّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا.

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۱۹، ص. ۸۸). علامه طباطبایی از منظر نفی به موضوع نگریسته و مراد از قلب سلیم را قلبی دانسته است که از هرچه به تصدیق و ایمان به خدای سبحان زیان رساند، خالی باشد؛ مانند شرک جلی و خفی، اخلاق زشت، آثار گناه و هرگونه تعلق به غیر خدا که انسان را جذب کند و باعث شود صفای توجه به سوی خدا اختلال پذیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۷، ص. ۲۲۳).

از جمله ویژگی‌های قلب سلیم، آن است که چنین قلبی تنها سرمایه نجات بخش انسان در قیامت به شمار می‌آید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۱۹، ص. ۲۶۸؛ همچنین ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۷، ص. ۲۲۳). نکته قابل توجه در همه نظرات مطرح شده، آن است که در قلب سلیم، توحید محض و وحدانیت الهی جای دارد. مؤلف لطایف الإشارات از اصطلاح «قلب السلیم» با عنوان «اللدیغ» یاد کرده است که یعنی کسی که نیش خورده و گزیده شده است (قشیری، بی تا، ج. ۳، ص. ۱۶).

شاخص‌های قلب سلیم بدین شرح‌اند:

- شاخص عقیدتی: توحید محض؛

- شاخص رفتاری: خلوص عمل؛

- شاخص روحی: خلوص نیت.

با توجه به آنچه گفتیم، رسیدن به مقام قلب سلیم، سبب دستیابی انسان به بالاترین مرتبه از سلامت معنوی می‌شود و معادل سلامت معنوی، همین قلب سلیم مورد اشاره در قرآن کریم است؛ به طوری که هرکس به مرتبه قلب سلیم برسد، درونش از هرچه غیرخدایی و خلاف توحید باشد، خالی می‌شود، رذایل و آفات اخلاقی از وجودش رخت برمی‌بندد و درعوض، یاد خدا تمام وجودش را پر می‌کند. رسیدن به این مقام از لحاظ دنیوی، موجبات شکوفایی انسان در تمام زمینه‌ها را فراهم می‌آورد، آرامش روحی را برایش ارمغان می‌آورد و از لحاظ اخروی نیز او را به مراتب عالی کمال می‌رساند. در نهایت، هدف این گونه قلب، رسیدن به خداست و هیچ چیزی جز خدا در آن وجود ندارد.

۲-۱-۲. القلب المنیب

این اصطلاح در یک آیه از قرآن کریم ذکر شده است: «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ» (ق، ۳۳)؛ یعنی: «آنهایی را که در نهان، از خدای رحمان می‌ترسند و با دلی توبه‌کار آمده‌اند».

واژه «منیب» از مصدر «إنابه» به معنای رجوع است. مفسران درباره قلب منیب، نظرات مختلف و درعین حال، نزدیک به هم دارند؛ بدین شرح که چنین رجوعی از نوع رجوع بعد از گناه نیست. «منیب شدن قلب از خوف و خشیت است؛ [نه از گناه]؛ زیرا دائماً متوجه خدا گردد و به طاعت او اقبال کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۲۲، ص. ۲۸۱؛ خطیب، بی‌تا، ج. ۱۳، ص. ۴۸۹). برخی نیز قلب منیب را به معنای یافتن خدا در تمام جنبه‌های زندگی دانسته‌اند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج. ۲۱، ص. ۱۸۵)؛ از این روی، قلب منیب عبارت است از قلبی که صاحب آن، عمر خود را با رجوع به خدا بگذراند و در نتیجه، هنگام مرگ، با قلبی به دیدار پروردگارش برود که انابه (رجوع) به خدا در اثر تکرار شدنش در طول عمر، ملکه و صفت آن قلب شده باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۸، ص. ۵۳۱). قلب منیب همواره در حال برگشتن و توبه کردن به سوی خدا و از آن سوی، ثابت و پابرجا بر طاعت حق - تعالی - است و با قلب خاشع و نالان به درگاه او بازمی‌گردد (گنابادی، ۱۳۷۲، ج. ۱۳، ص. ۳۸۴). ظهور واقعی این قلب و دیگر قلوب در قیامت اتفاق می‌افتد و به دیگر سخن، قیامت مشخص می‌کند قلب از چه نوعی است (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج. ۲۶، ص. ۲۶۶).

شاخص‌های قلب منیب بدین شرح‌اند:

- شاخص عقیدتی: گرایش و میل دائمی به خداوند متعال (رجوع دائمی و پی‌درپی به خدا)؛
- شاخص رفتاری: عرضه دائمی اعمال به خداوند متعال؛
- شاخص روحی: ثبات شخصیتی و درونی.

ویژگی مهم چنین قلبی آن است که همواره در حال رجوع به خدا و در امور زندگی و ایمانی، متوجه ذات حق است؛ به دیگر سخن، معیار انجام دادن اعمال فرد دارای قلب منیب، نه براساس سود و زیان دنیایی و حتی اخروی آن، بلکه مبتنی بر رضایت و خشنودی

خدا از آن عمل است. صاحب این قلب به دلیل دستیابی به ملکه تقوا و مراجعات مکرر به خدا در امور زندگی خود، به ثبات شخصیتی و درونی در زندگی خویش رسیده است و در مرتبه نزدیک به قلب سلیم قرار دارد.

۳-۱-۲. القلب المحبت

این اصطلاح در یکی از آیات قرآن ذکر شده است: «بِه فَتُخَبِتُ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (حج، ۵۴)؛ یعنی: «و تا دانش‌یافتگان بدانند که قرآن به راستی از جانب پروردگار توست و بدان ایمان بیاورند و دل‌هایشان بدان آرام گیرد و خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، به راه راست هدایت می‌کند».

واژه «الإخبات» به معنای اطمینان و خشوع است (ابن عاشور، بی تا، ج. ۱۷، ص. ۲۱۹) و اخبات مؤمنین به سوی خدا یعنی اطمینان و آرامش‌یافتنشان به یاد او و تمایل یافتن دل‌هایشان به ذات حق؛ به طوری که ایمان درون دلشان متزلزل نشود و آنان به این سو و آن سو منحرف و دچار تردید نشوند؛ همان‌گونه که زمین محکم این چنین است و اشیایی را که بر گرده خود دارد، نمی‌لغزاند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۰، ص. ۲۸۷).

از نظر طبرسی، علت محبت شدن قلب، آن است که بر اثر قوت ایمان، در پیشگاه قرآن، خشوع و تواضع می‌یابد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۱۷، ص. ۸). از جمله نشانه‌های اخبات، آن است که انسان ابتدا علم پیدا می‌کند؛ سپس ایمان می‌آورد و بعد از آن، قلبش محبت می‌شود؛ زیرا وی از طریق علم، حقیقت را کشف می‌کند؛ سپس به آن باور می‌یابد و در نهایت، به خشوع قلبی می‌رسد (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج. ۸، ص. ۱۰۱). در این صورت، انسان به حالتی قلبی و معنوی می‌رسد که قبول ایمان و عمل در آن اتفاق می‌افتد و بدون وجود این حالت روحی در او نمی‌توان از درست بودن ایمان و قبول شدن عمل وی سخن گفت؛ بدین ترتیب، این دسته از مفسران معتقدند بدون اخبات نمی‌توان ایمان و عمل را کامل دانست و شرط کارساز بودن ایمان و عمل را باید در اخبات جست‌وجود کرد که انسان به سبب وجود آن، وارد بهشت برین می‌شود (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸، ج. ۸، ص. ۸).

۶۱). مؤلف فصوص الحکم محبتین را کسانی دانسته که آتش طبیعتشان خاموش شده است: «الذین خَبَتَ نَارَ طَبِيعَتِهِمْ» (عبدالرزاق کاشی، ۱۳۷۰، ج. ۱، ص. ۶۸).

شاخص‌های قلب محبت بدین شرح‌اند:

- شاخص عقیدتی: ثبوت ایمان به خدا؛

- شاخص رفتاری: وجودنداشتن تزلزل و انحراف در اعمال؛

- شاخص روحی: آرامش و اطمینان روحی.

چنین قلبی به مراتب بالای ایمان به خدا رسیده و ثمره این ایمان، دستیابی به اطمینان و آرامش با یاد و تمایل دل به سوی خداست. صاحب قلب محبت از ثبات در عمل برخوردار است؛ در نتیجه، هرکس به این مرحله برسد، از لحاظ سلامت معنوی، علاوه بر اینکه به درجه‌ای بالا دست یافته، ثبوت و استحکام در زندگی را نیز به دست آورده است. صاحب چنین قلبی در اعمال و رفتار خود، شک و تردید ندارد و همواره بر اساس باور و یقین عمل می‌کند.

۴-۱-۲. القلب الوجل

این اصطلاح در سه آیه از قرآن ذکر شده است:

- «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» (مؤمنون، ۶۰)؛ یعنی: «و آن‌هایی که همه آنچه را باید ادا کنند، ادا می‌کنند و باز هم دل‌هایشان ترسان است که باید نزد پروردگارشان بازگردند».

- «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال، ۲)؛ یعنی: «مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود، خوف بر دل‌هایشان چیره گردد و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود، ایمانشان افزون گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند».

- «الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (حج، ۳۵)؛ یعنی: «آنان که چون نام خدا برده شود، در دل بترسند و بدان هنگام که به آن‌ها مصیبتی رسد، شکبیا هستند و نمازگزار هستند و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم، انفاق می‌کنند».

«وَجَلَّ» عبارت است از حالت خوف و ترسی که به انسان دست می‌دهد و سرچشمه آن، گاهی درک مسئولیت‌ها و احتمال قیام‌نکردن به وظایف لازم در برابر خداست و گاهی درک عظمت مقام و توجه به وجود بی‌انتهای و پرمهابت او (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۷، ص. ۸۶-۸۷). قلب دارای وجل، دو تأثیر متضاد دارد: یکی ترس و دیگری آرامش. ترس، مربوط به ذکر کیفر خدا و آرامش، مربوط به ذکر عفو و احسان خداست. نکته دیگر آن است که مؤمن هرگاه نعمت‌ها و آموزش خدا را به‌یاد آورد، حُسن‌ظن و آرامش می‌یابد و هرگاه گناهان خود را به‌یاد آورد، ناراحت و پریشان می‌شود. وجل یعنی ترسی که همراه با اندوه است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۱۰، ص. ۱۶۲).

علامه طباطبایی ذیل آیه دوم از سوره انفال، وجل‌شدن قلب را نخستین مرتبه ایمان به خدا دانسته و گفته است: نور ایمان به‌تدریج در دل تابانده می‌شود و آن‌گاه روی به ازدیاد می‌گذارد تا اینکه درنهایت، به حد تمام می‌رسد و حقیقتش کامل می‌شود. مرتبه اول که تأثر قلب، یعنی وجل، ترس و تکان‌خوردن دل است، هنگام ذکر خدا آشکار می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۹، ص. ۱۱).

نکته قابل توجه، این است که وجل، حالت دورشدن را در انسان به‌وجود نمی‌آورد که اراده او را ضعیف کند؛ بلکه مسئولیتی را در وی ایجاد می‌کند که باعث حرکت کردن اراده‌اش می‌شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج. ۱۰، ص. ۳۲۸) و بدین ترتیب، همواره پیوندی میان آگاهی و خوف برقرار است؛ بنابراین نباید سرچشمه خوف و خشیت را صرفاً انجام‌دادن وظایف و مسئولیت‌ها دانست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۷، ص. ۸۷).

مؤلف تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن معتقد است براساس مفاد آیه دوم از سوره انفال، قلب وجل به‌تنهایی نمی‌تواند انسان را نجات دهد؛ بلکه زیادت ایمان (زَادَتْهُمْ إِيمَانًا) و توکل به خدا (وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) در کنار این‌گونه قلب، نجات‌بخش انسان است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج. ۱۲، ص. ۱۲۱-۱۲۲)؛ همچنین برخی صاحب‌نظران با توجه به این بخش از آیه که در آن، خداوند متعال می‌فرماید: «إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ»، درخصوص نحوه وجل‌شدن قلب با استفاده از ذکر گفته‌اند وقتی کسانی ذکر خدا را توسط گوششان

می‌شنوند و از طریق عقل، آن را به قلبشان وارد می‌کنند، قلب، وجل می‌شود (خطیب، بی‌تا، ج. ۱۲، ص. ۱۲۱-۱۲۲).

شاخص‌های قلب وجل بدین شرح‌اند:

- شاخص عقیدتی: گرایش و میل به سوی خداوند متعال به شرط وجود داشتن ایمان و توکل؛

- شاخص رفتاری: انجام دادن مداوم و مستمر دستورهای الهی؛

- شاخص روحی: داشتن خوف، رجا و اطمینان به صورت هم‌زمان به شرط وجود داشتن متذکر.

قلب وجل، همواره انسان را متوجه خدا می‌کند و مانند یک متذکر، او را به انجام دادن

دستورها و کوتاهی‌نکردن در این عمل فرامی‌خواند؛ به همین دلیل، چنین قلبی مقدمه

دستیابی انسان به سلامت معنوی است؛ البته لازمه وجل شدن قلب، ایمان به خداست؛ وقتی

در نتیجه ایمان به خدا قلب انسان به صورت وجل درآمد، وی برای تداوم و رشد، نیازمند

زیاد شدن ایمان خواهد بود و در صورت تحقق یافتن این مسئله، انسان در مسیر سلامت

معنوی قرار می‌گیرد.

۵-۱-۲. القلب التقی

این اصطلاح، تنها در یک آیه آمده است: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»

(حج، ۳۲)؛ یعنی: «این است [برنامه حج] و هر کس شعائر خدا را (علامت‌های حج او و هر

علامت دینی‌ای را) بزرگ شمارد، بی‌تردید، [تعظیم شعائر الهی]، نشئت یافته از تقوای دل‌هاست».

مفسران درباره مفهوم قلب تقی، نظرات متفاوتی دارند؛ بدین شرح که برخی آن را

به معنای اخلاص قلبی دانسته (رشیدالدین میبیدی، ۱۳۷۱، ج. ۶، ص. ۳۶۶) و برخی دیگر

آن را کنایه از خشیت قلب به‌شمار آورده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج. ۷، ص. ۳۱۳). به عقیده

علامه طباطبایی، منظور از تقوا در اینجا تقوای مرسوم و رایج نیست که به اعمال وابسته

است؛ چون حرکات و سکانات در اطاعت و معصیت، مشترک‌اند؛ مانند نماز برای خدا و

نماز برای ریا. مواردی از این دست از نظر اسکلت ظاهری، یکی هستند و منظور از

اضافه کردن واژه «تقوی» به واژه «قلوب»، اشاره‌ای است به این مسئله که حقیقت تقوا و

احتراز از غضب باری - تعالی - و تورع از محارم او، امری معنوی و قائم به دل‌ها (قلوب)

است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۴، ص. ۵۲۸). ارتباط عمل با تقوای دل نیز روشن است؛ زیرا علاوه بر اینکه تعظیم از عناوین قصیدیه است، بسیار اتفاق می‌افتد که افراد متظاهر یا منافق به تعظیم شعائر تظاهر می‌کنند؛ ولی چون عمل آن‌ها از تقوای قلبشان سرچشمه نمی‌گیرد، بی‌ارزش است و بزرگداشت حقیقی از آن کسانی خواهد بود که تقوای دل دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۱۴، ص. ۹۷).

شاخص‌های قلب تقی بدین شرح‌اند:

- شاخص عقیدتی: گرایش به توحید و همسویی با آن؛
- شاخص رفتاری: عمل کردن مداوم به حدود و دستورهای الهی؛
- شاخص روحی: اخلاص روحی.

چنین قلبی سرمنشأ فعل نیک و عمل کردن به احکام الهی است و کسی که دارای این‌گونه قلب باشد، به دستورها و احکام الهی عمل می‌کند؛ چون در ذات فرد دارای این قلب، گرایش به توحید و همسویی با آن، و عمل کردن به دستورهای الهی، نهفته است؛ با این تفاوت که در عمل وی اخلاص وجود دارد؛ یعنی هر عملی که او انجام می‌دهد، فقط برای رضایت خداست و در نتیجه می‌توان صاحب چنین قلبی را دارای مراتبی از سلامت معنوی دانست.

۶-۱-۲. القلب المهدی

این اصطلاح، یک بار در قرآن به کار رفته است: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (تغابن، ۱۱)؛ یعنی: «هیچ مصیبتی جز به فرمان خدا به کسی نمی‌رسد و هر که به خدا ایمان بیاورد، خدا قلبش را هدایت می‌کند و خدا به هر چیزی داناست». قلب مهدی یعنی قلبی که هدایت شده است و این هدایت الهی، زمانی شامل حال انسان می‌شود که وی درقبال نعمت‌هایی که دارد، به درگاه خداوند متعال، شاکر، در مصیبت‌ها صابر و در برابر قضای الهی، تسلیم باشد؛ البته هدایت قلبی، معنایی وسیع دارد که صبر، شکر، رضا، تسلیم و گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را دربر می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۲۴، ص. ۱۹۹). این هدایت الهی همان‌گونه که از نامش پیداست، از جانب خداوند

متعال صورت می‌گیرد (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج. ۷، ص. ۳۴۲)؛ البته برخی معتقدند هدایت قلب، فقط هنگام نزول مصیبت تحقق می‌یابد (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج. ۲۸، ص. ۲۵۱) و برخی نیز منشأ قلب مهدی را ایمان به خدا می‌دانند؛ بدین صورت که ایمان به خدا پنجره قلب را به سوی عظمت، رحمت و الطاف الهی می‌گشاید؛ زیرا در فرایند هدایت، عناصر ایمانی قرار دارند و این هدایت الهی از طریق اسباب طبیعی شکل می‌گیرد؛ علاوه بر آن، به سبب الطاف الهی، این هدایت توسط نور اشراق، تعمق عقلی و وجدان بیدار رشد می‌کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج. ۲۲، ص. ۲۶۳).

تأثیر قلب مهدی بر سلامت معنوی انسان بدین صورت است که اعتقاد به یگانگی خداوند متعال، باورهایی خاص را به دنبال دارد، انسان را به سوی حقایق راهنمایی می‌کند و در نتیجه، به قلب، آرامش می‌بخشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۹، ص. ۵۱۲). وقتی کسی به خدا تعلق می‌یابد، خدا دلش را هدایت و او را به خود جذب می‌کند؛ البته در اینجا هدایت به عقل تعلق نمی‌گیرد؛ چون دل با خدا سنخیت دارد و می‌تواند آنچه را فوق مجرد است، در خود جای دهد؛ حال آنکه عقل مجرد است و فقط می‌تواند با مجردات تماس داشته باشد؛ اما دل قادر است با فوق مجرد ارتباط برقرار کند و آن را ببیند (تهرانی، ۱۴۰۰، ص. ۶۲).

شاخص‌های قلب مهدی بدین شرح‌اند:

- شاخص عقیدتی: تعلق کامل به خداوند متعال؛

- شاخص رفتاری: تاب‌آوری در برابر مشکلات؛

- شاخص روحی: برخورداری از آرامش درونی و اضطراب‌نداشتن.

قلب مهدی، تسلیم در برابر خدا و راضی به قضا و قدر است و نتیجه برخورداری از این قلب به صورت صبر، شکر، رضا و تسلیم نمود می‌یابد. همه این موارد از نشانه‌های سلامت معنوی انسان هستند. کسی که به این مرتبه قلبی برسد، در صورت گرفتار شدن به حوادث و ناملایمات، هیچ‌گاه ناامید نمی‌شود و مشکلات را تحمل می‌کند. تأثیر این مرتبه از سلامت معنوی، ناظر بر حوادثی است که در زندگی انسان پیش می‌آیند.

۷-۱-۲. القلب المطمئن

این اصطلاح در دو آیه ذکر شده است:

- «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸)؛ یعنی: «آنان که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد. آگاه باشید که دل‌ها به یاد خدا آرامش می‌یابد».

- «قَالُوا تُرِيدُونَ أَنْ نَتَّكِلَ مِنْهَا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُنَا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَ نَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ» (مائده، ۱۱۳)؛ یعنی: «گفتند: "می‌خواهیم که از آن مائده بخوریم تا دل‌هایمان آرام گیرد و بدانیم که تو به ما راست گفته‌ای و بر آن شهادت دهیم"».

اطمینان به معنای سکون و آرامش است و اطمینان یافتن به چیزی یعنی دل‌گرمی و خاطر جمع شدن آدمی با آن. از سیاق آیه ۲۸ از سوره رعد، چنین برمی‌آید که ابتدای آیه، بیانی برای ذیل آیه قبل، یعنی جمله «من اناب» (رعد، ۲۷) است و بر این اساس درمی‌یابیم انابه همان ایمان و اطمینان قلب با ذکر خداست؛ البته این انابه از ناحیه بنده است که او را برای برخوردار شدن از عنایت و عطیه الهی مستعد و آماده می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۱، ص. ۴۸۶)؛ در نتیجه، اطمینان قلب عبارت است از آرامش یافتن آن و بیرون رفتن خاطرات منافی با اخلاص از آن (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۶، ص. ۳۳۷). بر مبنای این توضیحات، قلب مطمئن و قلب منیب در یک سطح قرار می‌گیرند. برخی مفسران، راه رسیدن به اطمینان قلبی را با توجه به داستان حواریون و درخواست مائده آسمانی از عیسی (ع)، دستیابی به معرفت حسی دانسته و معتقدند حواریون معرفت عقلی داشتند؛ اما این‌گونه معرفت برای رسیدن به اطمینان قلبی، کافی نیست و معرفت حسی نیز لازم است؛ در نتیجه، آن‌ها خوردن از غذای آسمانی را درخواست کردند تا آرامش قلبی را به دست آورند؛ زیرا دوست داشتند به معرفت عقلی‌ای که داشتند، معرفت حسی نیز افزوده شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج. ۸، ص. ۴۰۰)؛ حقی بروسی، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۴۶۳).

منظور از ذکر خدا که موجب آرامش می‌شود، صرفاً بر زبان راندن نام او و مکرر تسییح، تهلیل و تکبیر گفتن نیست؛ بلکه در این آیه، منظور آن است که انسان با تمام قلبش متوجه

خدا و عظمت، علم، آگاهی، و حاضر و ناظر بودنش شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۱۰، ص. ۲۱۵). از نظر علامه طباطبایی، هر قلبی با ذکر خدا به اطمینان دست می‌یابد، و اضطرابش تسکین پیدا می‌کند. این معنا حکمی عمومی است که هیچ قلبی از آن مستثنا نیست؛ مگر اینکه کار قلب به جایی برسد که در اثر ازدست‌دادن بصیرت و رشد آن، دیگر نتوان واژه «قلب» را بدان اطلاق کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۱، ص. ۴۸۶).

شاخص‌های قلب مطمئن بدین شرح‌اند:

- شاخص عقیدتی: گرایش به توحید به شرط وجود داشتن متذکر و معرفت حسی؛

- شاخص رفتاری: برخورداری از استحکام و اتقان در عمل؛

- شاخص روحی: خلوص روحی و آرامش درونی.

از سه راه می‌توان به قلب مطمئن دست یافت: نخست، انابه و توبه، یعنی بازگشت به سوی خدا در همه امور؛ دوم، یاد خدا؛ سوم، معرفت حسی به پروردگار. در هر سه مورد یادشده، عنصر توحید وجود دارد. هرکس به چنین قلبی دست یابد، به واسطه برخورداری از خلوص قلبی به آرامش می‌رسد و با این حساب، هرچقدر خلوص قلبی بیشتر باشد، انسان به سلامت معنوی به معنای مطلق آن، نزدیک‌تر خواهد بود.

۸-۱-۲. القلب الحی

این اصطلاح در یک آیه از قرآن ذکر شده است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» (قاف، ۳۷)؛ یعنی: «در این سخن برای صاحب‌دلان یا آنان که با حضور، گوش فرامی‌دارند، اندرزی است».

بیشتر مفسران اتفاق نظر دارند که چنین قلبی به معنای عقل و ادراک اشیاست که بر ماهیت آن‌ها دلالت می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۲۳، ص. ۲۷۸؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج. ۲۶، ص. ۲۷۰)؛ یعنی عقل توسط قلب حی می‌اندیشد، زمان حال را با گذشته مقایسه می‌کند و از این مقایسه درس می‌گیرد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج. ۲۱، ص. ۱۸۸)؛ به همین دلیل گفته شده است که اندرز و تذکر نافع نیست؛ مگر برای قلبی که از نوع حی باشند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج. ۲۷، ص. ۲۹۵)؛ چنان‌که در سوره یس بر این مسئله تأکید شده و آمده

است: «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ * لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (یس، ۶۹-۷۰). در آیه اول، شاعر بودن پیامبر (ص) نفی شده و آمده است که قرآن، چیزی جز پند و اندرز نیست. در آیه دوم نیز اعلام شده است که قرآن بر پیامبر (ص) نازل شد تا آن حضرت با استفاده از آن، مردم را پند دهد و کسی از این پند بهره می برد که صاحب قلب حی باشد (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج. ۳، ص. ۳۹).

براساس نظر عارفان، برای اینکه قلب به مرتبه حی بودن برسد، باید مراحل طی کند؛

بدین صورت که:

بدان علمی که نور است و خداوند در قلب هرکس که بخواهد، می تاباند در اول ظهورش موجب تحیر و سکوت می شود. در این حال، کسی را طلب می کند که او را از تحیر و سرگردانی اش بیرون آورد. آن گاه که آن شخص را یافت و تسلیم و مطیع او شد، هیچ شأنی ندارد و هیچ کاری ندارد جز اینکه به گفته آن شخصی که فرمانده و امام است، گوش فرادهد؛ پس آن علم در مرحله دوم، موجب گوش فرادادن و فرمانبرداری می شود. آن مقام، تقلید است که در این مقام، از امام و پیشوا می گیرد و بدون تحقیق گرفته های خود، او را تصدیق می کند یا تحقیق گرفته ها را معتبر نمی داند و این، صاحب سینه است که به اسلام گشوده شده است؛ پس آن گاه که این مقلد، نمونه های گرفته هایش را با وجدان یا شهود یافت، از حدود سینه خارج گشته و به حدود قلب و دل می رسد و این همان است. تحقیق را با تقلید ممزوج کرده است یا از تقلید خارج شده و به تحقیق رسیده است و این صاحب دل است؛ خواه در خانه قلب داخل شود یا هنوز داخل نشده باشد؛ ولی مشرف به دخول است و این دو صنف از مردم، همان ها هستند که هر چه می شنود، اسباب تذکر و عبرت آن ها می شود (گنابادی، ۱۳۷۲، ص. ۳۸۶).

شاخص های قلب حی بدین شرح اند:

- شاخص عقیدتی: گرایش به توحید به شرط وجود داشتن معرفت؛
- شاخص رفتاری: معرفت جویی؛
- شاخص روحی: آرامش درونی.

با توجه به آنچه گفتیم، قلب حی، مقدمه‌ای برای دریافت معرفت است و معرفت، خود، مقدمه دریافت پند و اندرز محسوب می‌شود؛ به دیگر سخن، قلب حی تا وقتی به مرتبه‌ای از معرفت نرسد، نمی‌تواند درکی درست از پند و اندرز اعتقادی، تاریخی، اخلاقی و... داشته باشد و زمانی که انسان پند و اندرز (ذکر) را دریافت کرد، به آرامش می‌رسد؛ از این روی می‌توان گفت قلب حی، نقشی مقدمه‌گونه در دستیابی انسان به سلامت معنوی دارد و به‌نوعی در مرتبه پایین‌تر از دیگر قلوب قرار می‌گیرد.

به‌طور کلی، ویژگی برجسته هر یک از قلوب هشت‌گانه را در قالب جدول زیر می‌توان بیان کرد:

جدول ۲. ویژگی‌های قلوب هشت‌گانه

ویژگی	انواع قلب
سلامتی مطلق از همه آفات معنوی	۱ القلب السليم
کسب ملکه تقوا و پرهیزکاری	۲ القلب المنیب
رسیدن به مرحله یقین	۳ القلب المخبت
رسیدن به مرحله تذکر و پندپذیری	۴ القلب الوجل
رسیدن به مرحله اخلاص	۵ القلب التقی
رسیدن به مرتبه شکرگزاری و مقام تسلیم	۶ القلب المهدی
رسیدن به مقام تذکر و کسب معرفت	۷ القلب المطمئن
رسیدن به مرحله معرفت	۸ القلب الحی

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله، تبیین رابطه سلامت معنوی با انواع قلوب هشت‌گانه در قرآن کریم صورت گرفته و نتایج زیر به‌دست آمده است:

در قرآن کریم، ۲۲ نوع قلب نام برده شده‌اند که با وجود داشتن یا وجود نداشتن سلامت معنوی، رابطه مستقیم دارند و از میان آن‌ها قلوب هشت‌گانه، دارای ارتباط مستقیم با سلامت معنوی هستند. قلوب هشت‌گانه مرتبط با سلامت معنوی عبارت‌اند از: قلب سلیم، قلب منیب، قلب مخبت، قلب وجل، قلب تقی، قلب مهدی، قلب مطمئن و قلب حی.

در این تحقیق، برخلاف تحقیق‌های پیشین، ضمن دسنه‌بندی قلوب ذکرشده در قرآن کریم با توجه به شاخص‌های مطرح‌شده در تعریف سلامت معنوی، میزان ارتباط و مرتبه هریک از قلوب هشت‌گانه را که مرتبط با سلامت معنوی است، تبیین و بررسی کردیم؛ حال آنکه در تحقیق‌هایی که پیشتر درخصوص رابطه قلب با سلامت معنوی از منظر قرآن صورت گرفته، بیشتر به قلب سلیم پرداخته شده است و در مواردی نیز دیگر قلوب، ویژگی این قلب به‌شمار آمده‌اند؛ اما براساس یافته‌های تحقیق حاضر، هرکدام از این قلوب، دارای ویژگی خاص خود هستند و در نتیجه، مراتبی از سلامت معنوی را در خود دارند.

در تعریف سلامت معنوی، سه شاخص در نظر گرفته شده است: نخست، شاخص عقیدتی که به‌عنوان شاخص اصلی، هسته سلامت معنوی را تشکیل می‌دهد و هر قدر انسان بتواند شاخص توحید را بیشتر تقویت کند، قطعاً قادر خواهد بود مراتبی از سلامت معنوی را دریافت کند؛ دوم، شاخص رفتاری؛ سوم، شاخص روحی. این دو شاخص اخیر، فرع بر شاخص نخست هستند و در واقع، ضعف و قوت آن‌ها وابسته به شاخص عقیدتی است. در نهایت، براساس شاخص‌های تعیین‌شده، دسته‌بندی قلوب هشت‌گانه با توجه به میزان ارتباط یا هم‌پوشانی آن‌ها با سلامت معنوی به شرح زیر است:

الف) سلامت معنوی مطلق: در این گونه سلامت، چون قلب به‌صورت مطلق به شاخص عقیدتی دست یافته، دارای سلامت معنوی مطلق است. از میان قلوب هشت‌گانه، تنها قلب سلیم در این دسته قرار می‌گیرد.

ب) سلامت معنوی نسبی: در این گونه سلامت، چون وجود شاخص اصلی یا عقیدتی، مشروط به مسئله‌ای است، قلب‌ها سلامت معنوی نسبی دارند. براساس بررسی‌های انجام‌شده، دسته‌بندی دیگر قلوب بدین صورت است: قلب محبت، قلب مهدی، قلب منیب، قلب تقی، قلب مطمئن، قلب وجل و قلب حی.

منابع

قرآن کریم (ناصر مکارم شیرازی، مترجم).
نهج البلاغه (۱۴۱۴ق). (صبحی صالح، مصحح). قم: دار الهجرة.

تبیین رابطه سلامت معنوی با انواع قلوب ... / محمد قاسمی شوب و سعید جلیلیان ۳۵۳

ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث و الأثر*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). *التحریر و التنویر*. بی جا: بی نا.

ابوالقاسمی، محمدجواد (۱۳۹۱). مفهوم‌شناسی سلامت معنوی و گستره آن در نگرش دینی. *مجله اخلاق پزشکی*، ۲، ۴۵-۶۸.

ازدی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷). *کتاب الماء*. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران - مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل.

اسد زندی، مینو (۱۳۹۳). رهیافت قلب سلیم در مفهوم‌شناسی سلامت معنوی. *نشریه فقه پزشکی*، ۱۸ و ۱۹، ۱۴۳-۱۷۴.

اسدی نوقانی، احمدعلی؛ امیدی، شیدا؛ و حاجی آقاخانی، سعید (۱۳۸۴). *روان‌پرستاری*. تهران: بشری.

تستری، ابومحمد سهل بن عبدالله (۱۴۲۳ق). *تفسیر التستری*. بیروت: منشورات محمدعلی بیضون - دار الکتب العلمیة.

تهرانی، مجتبی (۱۴۰۰). *کتاب رسائل بندگی: دفتر دل*. تهران: مصابیح الهدی.

جلایی نوبری، حسین (۱۳۹۷). *قلب و سلامت معنوی*. پژوهش در دین و سلامت، ۵، ۱-۴.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*. بیروت: دار العلم للملایین.

حسینی کارنامی، سید حسین؛ و زکوی، علی اصغر (۱۳۹۸). *تحلیلی بر معناشناسی قلب سلیم: رهیافتی در شناخت سلامت معنوی در قرآن کریم*. دین و سلامت، ۱، ۵۰-۶۳.

حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا). *تفسیر روح البیان*. بیروت: دارالفکر.

حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام*. دمشق: دارالفکر.

خطیب، عبدالکریم (بی تا). *التفسیر القرآنی للقرآن*. بی جا: بی نا.

دروزة، محمد عزت (۱۳۸۳ق). *التفسیر الحدیث*. قاهره: دار إحياء الكتب العربیة.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.

رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عده الأبرار*. تهران: امیرکبیر.

سید قطب، ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق). *فی ظلال القرآن*. قاهره: دارالشروق.

- سیدفاطمی، نعیمه؛ رضایی، محبوبه؛ گیوری، اعظم؛ و حسینی، فاطمه (۱۳۸۵). اثر دعا بر سلامت معنوی بیماران مبتلا به سرطان. فصلنامه پایش، ۴، ۲۹۵-۳۰۴.
- صاحب، اسماعیل بن عبّاد (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتب.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن. قم: فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان (سید محمدباقر موسوی همدانی، مترجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم..
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین (چاپ ۳) (احمد حسینی اشکوری، محقق و مصحح). تهران: مرتضوی..
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عباسی، محمود؛ شمسی کوشکی، احسان؛ و ابوالقاسمی، محمدجواد (۱۳۹۶). درآمدی بر سلامت معنوی. تهران: مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی.
- عبدالرحیمی، محمد (۱۳۹۴). جایگاه سلامت در دین اسلام و تبیین نقش قلب و عقل در سلامت معنوی. نشریه بصیرت و تربیت اسلامی، ۳۲، ۱۰-۷۵.
- عبدالرزاق کاشی، عبدالرزاق بن جلال الدین (۱۳۷۰). شرح فصوص الحکم (چاپ ۴). قم: بیدار.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق). الفروق فی اللغة. بیروت: دار الآفاق الجديدة.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
- فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
- قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ق). محاسن التأویل. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (بی تا). لطایف الإشارات (ابراهیم بسیونی، محقق). مصر: الهيئة المصریة العامة للکتاب.
- گروه سلامت معنوی فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران؛ و عزیزی، فریدون (۱۳۹۳). سلامت معنوی: چیستی، چرایی و چگونگی. تهران: حقوقی.

گنابادی، سلطان محمد (۱۳۷۲). بیان السعادة فی مقامات العبادة (رضا خانی و حشمت الله ریاضی، مترجمان). تهران: دانشگاه پیام نور.

مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. تهران: دار محبی الحسین.
مدنی، علی خان بن احمد (۱۳۸۴). الطراز الأول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول. مشهد: مؤسسه آل البيت - عليهم السلام - لاهیات التراث.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر.

مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق). تفسیر الکاشف. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۷۸). تفسیر راهنما. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

Gomez, R.; and Fisher, J. W. (2003). Domains of Opiritual Well-Being and Development and Validation of the Spiritual Well-Being Questionnaire. *Personality and Individual Differences*, 35, 1975-1991.

Sarabandi, A.; Kamali, M.; and Mobaraki, H. (2013). The Relationship between Impaired Visual Function and Quality of Life of the Blind. *Journal of Research in Rehabilitation*, 8(6), 5-10.